

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، پیاپی ۲۳

روش آیت‌الله خوئی در تعارض جرح و تعدیل

فتحیه فتاحی زاده^۱

محمد کاظم رحمان ستایش^۲

فاطمه ونکی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۲۲

تاریخ تصویب: ۹۲/۴/۶

چکیده

بحث درباره قواعد تعارض جرح و تعدیل، همواره از مباحث مهم و درخور توجه در حوزه دانش رجال بوده است؛ زیرا درباره برخی راویان مهم و برجسته شیعه، آرای رجالی‌ای متعارض در دست است. تعیین وضعیت این دسته از راویان، به کاربرد این قواعد برای حل تعارض و رسیدن به نتیجه درست، وابسته است. آیت‌الله خوئی آرای رجالیان را از باب حجیت خبر واحد، معتبر دانسته است؛ از این

۱. دانشیار دانشگاه الزهراء (س)؛ f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه قم؛ setayesh.kr@gmail.com

۳. کارشناس ارشد دانشگاه الزهراء (س)؛ vanak.f@yahoo.com

روی، در اندیشه او، تعارض جرح و تعدیل در آرای رجالیان متقدم، همواره به تساقط آرا و در نتیجه، مجهول‌الحال شدن راوی انجامیده و به هیچ عنوان، ترجیح یکی از دو طرف تعارض با استفاده از مرجحاتی همچون اخذ قول متأخر، تعدد جرح یا معدل و یا تقدم قول اضبط، در عمل کرد ایشان، جایگاهی نداشته است.

واژه‌های کلیدی: معجم رجال‌الحديث، آیت‌الله خویی،

تعارض، جرح و تعدیل، تساقط، مجهول‌الحال.

۱. بیان مسئله

به دلیل ضرورت شناخت صحت صدور احادیث در راستای استنباط احکام شرعی، علمای شیعه از عصر اول تا امروز، کتب خاص علم رجال را تدوین کرده و نام راویان حدیث را با بیان اوصاف و نیز شمارش آثارشان ذکر کرده‌اند (تهرانی، ۱۴۰۳ق: ۸۰/۱۰). از آن پس، تنها راه شناخت راویان، به استفاده از اطلاعات رجالی موجود در این منابع، منحصر شد که اصول اولیه رجالی در صدر آن‌ها قرار دارد.

حجیت بخشی عمده از گزارش‌های اصول اولیه رجالی، به دلیل قدمت، اعتبار و جامعیت این کتب، انکارناپذیر است؛ اما گاه در میان این گزارش‌ها، اختلاف‌ها یا تعارض‌هایی دیده می‌شود؛ بدین صورت که راوی در یک اصل یا از سوی یکی از رجالیان متقدم توثیق شده است؛ در حالی که رجالی دیگر وی را ضعیف دانسته و روایتش را پذیرفته است؛ البته باید به این نکته توجه کنیم که گاه تعارض جرح و تعدیل نزد قدما با توجه به اصطلاحات و واژه‌های مورداستفاده آن‌ها از این جهت است که آنان تقسیم‌بندی‌ای واحد در توصیف راویان نداشته‌اند و گاه روایت را به لحاظ امانت و صدق، گاهی به لحاظ ضبط و اتقان یا تخلیط و تساهل، گاهی با توجه به مضمون روایات نقل شده از سوی آنان و گاهی با توجه به اعتماد یا اعراض اصحاب روایت از اخبار آنان توصیف کرده‌اند؛ در نتیجه، بسیار مهم است که در تمییز جرح و تعدیل، به این نکته توجه شود که

گاهی جهاتی از تعدیل با جرح منافات ندارد و یا جهاتی از جرح، تعدیل را نقض نمی کند (ر.ک. سند، ۱۴۳۲ق: ۲/ ۱۸۳-۱۸۴).

محققان دانش رجال و حدیث پژوهان باید پیوسته با منابع رجالی و دیدگاه رجالیان، ارتباطی محکم داشته باشند و مرسوم ترین راه برای شناخت راویان در عصر حاضر، رجوع به منابع مکتوب است؛ به همین علت، بررسی مسائل اختلافی درباره راویان، ضرورت دارد. در این پژوهش کوشیده ایم از ره گذر ارزیابی بیانات آیت الله خویی ذیل شرح حال راویانی که وثاقت آنان مورد اختلاف است، به روش ایشان در مقابله با تعارض جرح و تعدیل دست یابیم. شایان ذکر است که نظر آیت الله خویی در حجیت و اعتبار آرای رجالیان، بر پایه حجیت خبر واحد و گزارش حسی از احوال راویان، استوار است (خویی، ۱۴۱۳ق: ۱/ ۴۱)؛ از این روی، گزارش رجالیان متأخر از منظر او اعتبار ندارد و قابل معارضه با آرای متقدمان نیست؛ بدین سبب، در پژوهش حاضر، عمل کرد وی در تعارض آرای رجالیان متقدم، به ویژه صاحبان اصول اولیه رجالی را بررسی کرده ایم.

۲. مقدمه

در تعریف «تعارض» گفته اند: «هو تنافی الدلیلیین أو الأدلة بحسب الدلالة ومقام الإثبات علی وجه التناقض أو التضاد» (خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۴۳۷؛ سبحانی، ۱۴۲۶ق: ۲۱۹؛ انصاری، ۱۴۲۲ق: ۴/ ۱۱). بر اساس این تعریف، تعارض با دو شرط جاری می شود: نخست، آنکه دلالت و معنای ظاهری دو یا چند دلیل، مقابل یکدیگر باشد (رحمان ستایش، ۱۳۸۹ش: ۱۷۵)؛ دوم، آنکه تقابل آن‌ها از نوع تضاد یا تناقض باشد که در این صورت، امکان جمع عقلایی وجود ندارد (همان).

بنابر این تعریف:

الف) در مواردی که جمع عرفی ممکن باشد، تعارضی وجود ندارد؛ هر چند در آغاز پنداشته شود دو دلیل با هم در تعارض اند. مراد از جمع عرفی، نوعی شناخت و درک عرفی از دو دلیل است که بر اساس آن، تنافی دو دلیل به راحتی از میان می رود و دیگر در معنای آن‌ها منافاتی دیده نمی شود (همان).

ب) برای تحقق یافتن تناقض یا تضاد باید دلیل‌ها از نظر اعتبار، مساوی باشند؛ زیرا تا وقتی هم‌مرتب و هم‌موضوع نباشند، تناقض یا تضاد میان‌شان معنایی ندارد (انصاری، ۱۴۲۲ق: ۴/ ۱۱؛ رحمان ستایش، ۱۳۸۹ش: ۱۷۵).

به بیان دیگر، تعارض بر دو گونه است (رحمان ستایش، ۱۳۸۹ش: ۱۷۶): نخست، تعارض‌های بدوی (ابتدایی) که در آن‌ها، دو یا چند دلیل به ظاهر، با هم در تعارض، اما قابل جمع هستند؛ دوم، تعارض‌های مستقر که در آن‌ها، دلیل‌ها متعارض‌اند و با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

۳. روش آیت‌الله خوئی در مقابله با تعارض‌های بدوی

در تعارض آرای رجالی، نخست باید احراز شود گزارش‌های مختلف با یکدیگر از نظر اعتبار، هم‌سطح‌اند و در مرحله بعد، چگونگی جمع میان آرای متعارض رجالی بررسی شود.^۱

۳-۱. سنجش اعتبار گزارش‌های متعارض

در اندیشه آیت‌الله خوئی، مبنای اعتبار آرای رجالیان، خبر واحد و شهادت حسی است؛ بنابراین، وی در پذیرش گزارش‌های رجالی، سه شرط عمده را لحاظ کرده است:^۲ نخست، برخوردار بودن از شرایطی که اثبات‌کننده گزارش رجالی، شهادت ثقه بوده است؛ با این

۱. در روش مقابله آیت‌الله خوئی با تعارض‌های بدوی موجود میان گزارش‌های اصول اولیه رجالی، علاوه بر توجه به حجیت آن‌ها، دلالتشان بر رأی رجالی نیز ارزیابی می‌شود؛ اما وی در مواردی که گزارش‌های عرضه شده، به صورت مستقیم، به توثیق و تضعیف راویان مرتبط باشد، آن‌ها را با دیگر داده‌های رجالی و اطلاعات موجود درباره راویان سنجدیده است؛ زیرا در احراز وثاقت راویان، تنها شهادت ثقه پذیرفته می‌شود.

۲. در پی مطالعه دقیق معجم رجال الحدیث در می‌یابیم این سه شرط عبارت‌اند از: اعتبار گزارش‌ها، وضوح دلالت آن‌ها و سازگاری‌شان با دیگر داده‌های رجالی. در مجموع می‌توان گفت پذیرش قطعی گزارش‌های رجالی، مربوط به مواردی است که علاوه بر حجیتشان دلالت روشن آن‌ها بر رأی رجالی و سازگاری آنان با دیگر داده‌های رجالی نیز محرز باشد.

توصیف، برای پذیرش گزارش‌های رجالی، نخست باید وثاقت گزارشگر^۱، سپس صحت انتساب گزارش^۲ به وی و درنهایت، مبتنی بر حس بودن آن اثبات شود. او به برخورداری گزارش‌های ثقات متقدم از شرایط حجیت رأی رجالی عنایت ویژه کرده است؛ از این روی، در تعارض جرح و تعدیل، گزارشی را که شرایط حجیت رأی رجالی ندارد، قابل معارضه با گزارش دارای این حجیت ندانسته است.

گزارش‌های منسوب به ابن غضایری، از جمله گزارش‌های قابل معارضه با گزارش‌های عرضه شده از سوی دیگر اصول رجالی نیست؛ زیرا نسبت کتاب *الضعفاء* به وی ثابت نشده و آیت‌الله خوئی در مقدمه کتاب، به این مسئله تصریح کرده است (خوئی، ۱۴۱۳ق: ۱/ ۹۵-۹۶)؛ بنابراین، میان توثیق نجاشی و تضعیف ابن غضایری، تعارضی به وجود نمی‌آید؛ زیرا از دیدگاه ایشان، رأی نجاشی و ابن غضایری با هم مساوی و هم سطح نیست و از این روی، در جای‌جای معجم *رجال الحدیث*، بیان این جمله از جانب آیت‌الله خوئی دیده می‌شود: «چنان‌که بارها بیان شد، نسبت کتاب منسوب به ابن غضایری، ثابت نیست» (از جمله ر.ک. همان: ۱/ ۲۰۸، ۱۶/ ۱۲، ۲۱/ ۱۶۶).

۱. وثاقت مؤلفان اصول اولیه رجالی، مورد اتفاق است؛ اما از آنجا که ساختار کلی کتاب کنشی و اصل آن، از نوع روایی است؛ یعنی داوری‌های رجالی منقول، در قالب حدیث مشتمل بر متن و سند بیان شده‌اند (برای کسب اطلاع بیشتر درباره مشخصات کتاب *رجال* کنشی ر.ک. خامنه‌ای، ۱۳۶۹ش: ۲۵-۲۷)، احراز وثاقت تک‌تک روایان اسناد روایات موجود در این کتاب، به عنوان گزارشگران رأی رجالی، از شروط لازم برای حجیت آرای رجالی موجود در آن به شمار می‌رود و احراز نشدن آن، سبب بروز تردید در حجیت رأی رجالی می‌شود.

۲. در انتساب کتب رجالیان متقدم به مؤلفان آن‌ها تردیدی وجود ندارد؛ از این روی، در بیشتر گزارش‌های این اصول، انتساب گزارش به گزارشگر اثبات شده است؛ مگر در مواردی که اختلاف نسخه‌های مختلف از یک کتاب، در انتساب رأی رجالی به مؤلف آن، تردید ایجاد کند؛ افزون بر این، آیت‌الله خوئی صحت انتساب کتاب *الضعفاء* به ابن غضایری را به کلی انکار کرده و آرای رجالی موجود در آن را بدون حجیت دانسته است (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳ق: ۱/ ۹۵-۹۶). از دیگر گزارش‌هایی که به جهت صحت نداشتن انتساب به گزارشگر، از سوی آیت‌الله خوئی، بدون حجیت و ناپذیرفتنی دانسته شده، برخی روایات موجود در کتاب کنشی است که در آن‌ها، مشکلاتی همچون ارسال، صحت انتساب روایات به معصومان (ع) را دچار خدشه می‌کند (به عنوان نمونه ر.ک. همان: ۵/ ۲۱۴ «حجاج بن اراطه»).

الف) مثال نخست:

کشی، روایتی دال بر فضل و تدین زکریا ابویحیی کوکب‌الدم بیان کرد؛ در صورتی که ابن‌غضایری وی را ضعیف دانسته است (ر.ک. طوسی، ۱۳۴۸ش: ۶۰۵؛ ابن‌غضایری، ۱۳۶۴ق: ۶۵). آیت‌الله خوئی درباره این معارضه گفته است: «چنانچه سند کتاب ابن‌غضایری تمام بود، صحت انتساب کتاب به وی ثابت بود و میان گزارش او و روایت کشی، معارضه صورت می‌گرفت؛ اما از آنجا که این نسبت، ثابت نیست، مانعی در اخذ روایت کشی وجود ندارد؛ چراکه دلیلی که حجیت آن ثابت شده است، به وسیله آنچه حجیت آن، ثابت نیست، دچار معارضه نمی‌گردد» (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳ق: ۸ / ۲۸۱ «زکریا ابویحیی کوکب‌الدم»).

ب) مثال دوم:

آیت‌الله خوئی در شرح حال یعقوب سراج، پس از ذکر تنافی تضعیف ابن‌غضایری، و توثیق نجاشی و شیخ مفید گفته است: بارها گفته شد به آنچه از کتاب ابن‌غضایری نقل می‌شود، اعتمادی نیست؛ زیرا نسبت کتاب به وی ثابت نیست؛ پس تعارضی میان تضعیف موجود در کتاب ابن‌غضایری (ر.ک. ابن‌غضایری، ۱۳۶۴ق: ۱۰۳) و گزارش نجاشی (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۵۱) و مفید پدید نمی‌آید که شهادت به وثاقت یعقوب سراج از جانب آنان را لغو کند (خوئی، ۱۴۱۳ق: ۲۱ / ۱۶۶ «یعقوب سراج»^۱).

افزون بر این، آیت‌الله خوئی در بسیاری از موارد، پیش از برطرف کردن تنافی میان گزارش منسوب به ابن‌غضایری و دیگر صاحبان اصول اولیه رجالی، عبارت «علی تقدیر نبوته» را درباره گزارش او بیان کرده (ر.ک. همان: ۲ / ۱۰۳، ۵ / ۲۲۴، ۱۶ / ۱۲) و یا به گونه‌ای، نخست ثابت‌نشدن سخنان وی را ذکر و در گام بعدی، تعارض گفتار وی با دیگران را برطرف کرده است.

نجاشی، خلف بن حماد بن ناشر را توثیق کرده (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۵۲) و ابن‌غضایری وی را مختلط دانسته و گفته است معروف و منکر در روایات او دیده می‌شود

۱. مشابه چنین مواردی در ۲۱ / ۷۴ در شرح حال یحیی بن عظیم، ۱ / ۲۴۰ در شرح حال ابراهیم بن عمر الیمانی، ۱۰ / ۷۸ در شرح حال صالح بن سهل همدانی و ۱۶ / ۱۰۲ در شرح حال محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر نیز دیده می‌شود.

(ابن غضایری، ۱۳۶۴ق: ۵۶-۵۷). آیت‌الله خویی در این زمینه گفته است: این راوی، ثقه است و تضعیفی از جانب ابن غضایری برای وی ثابت نشده است؛ زیرا روایت معروف و منکر، مقوله‌ای جدا از ضعف راوی است و وثاقت او را دچار خدشه نمی‌کند؛ افزون بر این، از آنجا که نسبت کتاب رجال به ابن غضایری، ثابت نیست، توثیق نجاشی بلامعارض باقی می‌ماند (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۸ / ۷۰ «خلف بن حماد بن یاسر»).

از دیگر گزارش‌هایی که به جهت حجیت‌نداشتن، قابل معارضه با گزارش‌های معتبر نیست، می‌توان گزارش‌هایی در جرح و تعدیل راویان را نام برد که مستند به روایات غیرمعتبرند.^۱ این دسته از روایات، نه تنها در صورت اختلاف گزارش‌های مربوط به جرح و تعدیل راوی کنار گذاشته می‌شوند؛ بلکه در صورت نبود اختلاف نیز مستند آیت‌الله خویی در صدور رأی رجالی قرار نمی‌گیرند.

نجاشی، منصور بن یونس بزرگ را ثقه دانسته است؛ درحالی که کشی درباره وقف او و اخذ اموالی که در اختیارش بوده، روایتی آورده است (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۲؛ توسی، ۱۳۴۸ش: ۴۶۸). آیت‌الله خویی این روایت را مرسل، و نسبت دادن وقف و اخذ اموال به وی را غیر ثابت دانسته است (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۱۹ / ۳۸۳-۳۸۴).

از جمله روایاتی که مستند صدور رأی رجالی قرار نمی‌گیرند، می‌توان روایات منقول از راوی را ذکر کرد که مدح یا ذم خود او را دربر دارند. نجاشی، حبیب بن معلل را توثیق کرده (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۱)؛ درحالی که علامه، روایتی حاوی ذم را به نقل از خود حبیب، از امام صادق (ع) نقل کرده است (خویی، ۱۴۱۳ق: ۵ / ۲۰۳-۲۰۴). آیت‌الله خویی معتقد است: «این روایت، جدای از آنکه به خودی خود، قابل تصدیق نیست؛ چراکه امکان ندارد حبیب از امام صادق، ذمی این چنینی را درباره خودش روایت کند، ضعیف‌السند هم

۱. از منظر آیت‌الله خویی، هرگاه روایتی صحیح‌السند باشد و از زبان راوی مورد نظر روایت نشود و همچنین به صورت صحیح، بر توثیق یا تضعیف راوی دلالت کند، مقبول است؛ بنابراین، روایتی که چنین شرایطی نداشته باشد، در اصل، حجیت ندارد (خویی، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۳۹).

می‌باشد... از آنجا که به این روایت نمی‌توان اعتماد نمود، پس راوی به واسطه شهادت نجاشی به وثاقتش - که معارضی برای آن وجود ندارد - ثقة است» (همان).

۲-۳. جمع در تعارض‌های بدوی

پس از احراز حجیت گزارش رجالی، در این بخش، دلالت آن را بررسی می‌کنیم. آیت‌الله خویی همواره در پذیرش گزارش‌های رجالی، به دلالت درست آن‌ها که مقصود گزارشگران بوده، توجه کرده و هر گزارش را پس از روشن شدن دلالت آن، مستند صدور رأی رجالی درباره‌ی راوی قرار داده است.^۱ پس از اینکه حجیت و دلالت صحیح گزارش‌ها بر رأی رجالی احراز شد، آن‌ها با دیگر اطلاعاتی که از راوی در دست است، سنجیده می‌شوند.^۲ هنگام مواجهه با تعارض در آرای رجالیان نیز پس از احراز میزان اعتبار هریک از گزارش‌ها، چگونگی جمع میان آن‌ها بررسی می‌شود. در این مرحله، از ره‌گذر توجه به مفهوم و مراتب واژگان، تقابلی ابتدایی آرای رجالیان، روشن می‌شود و جمع عرفی میان آن‌ها صورت می‌گیرد.

الف) مثال نخست:

نجاشی، احمد بن هلال را صالح‌الروایت دانسته و گفته است: در میان احادیثش، معروف و منکر وجود دارد و بیاناتی از امام عسکری (ع) در مذمت او نقل شده است (ر.ک).

۱. برخی عبارات نقل شده در راستای بیان احوال راویان و میزان اعتماد به نقلشان، مقصود را به‌طور صریح می‌رسانند؛ مانند الفاظی که به‌صورت صریح، بر توثیق یا تضعیف راوی دلالت می‌کنند؛ اما از منظر آیت‌الله خویی، عبارت‌هایی که در آن‌ها، توضیحاتی درباره‌ی اوصافی همچون مذهب راوی، جلالت شأن او و میزان علمش بیان شده‌اند، نمی‌توانند مستند توثیق یا تضعیف راوی قرار گیرند و این کار به جرح یا تعدیل او منجر شود؛ در نتیجه، در مواردی که اصول اولیه‌ی رجالی، یک راوی را وکیل امام (ع) معرفی و یا دعا و طلب مغفرت امام (ع) در حق وی را گزارش کرده است، آیت‌الله خویی با نقد دلالت گزارش، امکان استناد بدان جهت احراز وثاقت راوی را منکر شده است.

۲. گاه برخی قرائین و شواهد در داده‌های رجالی یافت می‌شوند که می‌توان صحت و سقم یک گزارش رجالی را به‌وسیله‌ی آن‌ها بررسی کرد. این قرائین و شواهد، بیشتر در راستای احراز صحت اوصاف ذاتی راویان، همچون نام، زمان حیات و... کاربرد دارند؛ نه در تعارض جرح و تعدیل؛ زیرا در جهت شناسایی نام راوی می‌توان از اسناد روایات کمک گرفت و یا با شناسایی طبقه‌ی وی زمان حیاتش را تشخیص داد.

نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۳). شیخ طوسی نیز وی را غالی و متهم در دینش دانسته و در *استبصار*، به ضعف و فساد مذهب او تصریح کرده است (ر.ک. طوسی، بی تا ب: ۸۳؛ همو، ۱۳۹۰ق: ۲۸/۳).

آیت الله خوئی درباره احمد بن هلال گفته است: «اشکالی در فساد راوی از جهت عقیده او نیست؛ بلکه بعید نیست بتوان چنین گفت که وی به مکتب خاصی معتقد نمی باشد و از این رو، در برخی موارد، غلو از او ظاهر می شود؛ با این وجود، اثبات این مسئله اهمیتی ندارد؛ چراکه با وجود احراز وثاقت راوی، فساد عقیده یا عمل او اثری در سقوط روایاتش از حجیت ندارد» (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳ق: ۳/۱۵۲ «احمد بن هلال»).

چنان که دیدیم، آیت الله خوئی میان گزارش وثاقت و فساد مذهب و عقیده احمد بن هلال جمع کرده و وثاقت وی را نتیجه گرفته است. نمونه های متعدد نشان می دهند وی ضعف مذهب، و فساد عقیده و عمل راوی را با وثاقتش قابل جمع دانسته است (از جمله ر.ک. همان: ۱/۲۰۸ «ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله (عیدالله)»، ۶/۱۹۶ «حسین بن ابی سعید»، ۱۹/۳۸۴ «منصور بن یونس بزرج»). وی در ادامه گفته است: «از عبارت صالح الروایت در گزارش نجاشی، چنین برمی آید که راوی فی حد نفسه، از وثاقت برخوردار است و صالح الروایت بودن احمد با روایت نمودن امور منکر منافاتی ندارد؛ چراکه ممکن است کذب احادیث منکر از جانب روایان آنها بوده باشد» (ر.ک. همان: ۳/۱۵۲ «احمد بن هلال»). آیت الله خوئی با این بیان، میان وثاقت راوی و روایت امور منکر از جانب او جمع کرده و در شرح حال اسماعیل بن مهران بن ابی نصر نیز گفته است نفی نقی الحدیث بودن راوی و روایت وی از ضعف، با وثاقت او منافاتی ندارد (ر.ک. همان: ۴/۱۰۵ تا ۵/۲۲۴ «حذیفه بن منصور»، ۹/۷۲ و ۷۳ «سعد بن طریف (ظریف)»). وی در ادامه، برای اثبات بیان خویش مبنی بر وثاقت راوی گفته است: شیخ طوسی در *عده الاصول*، میان مرویات حال خطا و حال استقامت احمد بن هلال، تفصیل قائل شده است (همان: ۳/۱۵۱ «احمد بن هلال») و بعید نیست در این تفصیل، شهادتی به وثاقت راوی نهفته باشد؛ زیرا اگر وثاقت احمد بن هلال، محرز نباشد، حتی عمل به روایات حال استقامت او نیز جایز نیست (ر.ک. همان). او در پایان گفته است: «حاصل سخن، آنکه ظاهراً احمد بن هلال، ثقه است و در نهایت می توان وی را فاسدالعقیده دانست و فساد اعتقادی، بنابر دیدگاه ما (عدم شرط عدالت در وثاقت

(ر.ک. همو: ۱/ ۴۱) به صحت روایات راوی آسیبی نمی‌رساند» (ر.ک. همان: ۳/ ۱۵۳) «احمد بن هلال»، ۴/ ۳۴۴ «جابر بن یزید جعفی».

ب) مثال دوم:

نجاشی و شیخ طوسی، احمد بن حسین بن سعید را تضعیف کرده و غالی دانسته‌اند (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۷۷؛ طوسی، ۱۳۸۱ق: ۵۵)؛ در صورتی که ابن غضایری روایت او را عاری از غلو دانسته است (ر.ک. ابن غضایری، ۱۳۶۴ق: ۴۱). آیت‌الله خویی در بیان حال این راوی گفته است: «به دلیل تضعیفی که از جانب نجاشی و شیخ طوسی رسیده است، به ضعف راوی حکم می‌شود و کلام ابن غضایری بر فرض ثبوتش، توان اثبات وثاقت راوی را نداشته و دلالتی جز سلامتی حدیث او از غلو ندارد» (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۱۰۳) «احمد بن حسین بن سعید».

ج) مثال سوم:

نجاشی، محمد بن خالد بن عبدالرحمان را «ضعیفاً فی الحدیث» شمرده (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۲) و شیخ طوسی وی را ثقه دانسته است (ر.ک. طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۶۳). آیت‌الله خویی درباره این مسئله گفته است: «با وجود توثیق شیخ طوسی، برخی در توثیق این راوی توقف کرده‌اند و افزون بر این، برخی اینکه علامه - باینکه نجاشی، اضطرابِ رجالیان است - قول شیخ طوسی را بر گفتار نجاشی ترجیح داده است، عجیب دانسته است» علامه حلی این راوی را در قسم اول از کتاب خویش که مخصوص شمارش راویان ضعیف است، نام برده و گفته در این مقام، به گفتار شیخ طوسی اعتماد کرده است (ر.ک. حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۹). آیت‌الله خویی در ادامه گفته است:

علامه در این مقام، قول شیخ طوسی را بر گفتار نجاشی ترجیح نداده است و اینکه می‌گوید در این مقام، بر گفتار شیخ اعتماد می‌کند، از این بابت است که گزارش نجاشی در اینجا، ظهور در تضعیف راوی ندارد؛ بلکه ضعف در کلام نجاشی، به حدیث محمد بن خالد بن عبدالرحمان برمی‌گردد؛ نه خود او؛ چراکه وی چنان که ابن غضایری تصریح کرده است (ابن غضایری، ۱۳۶۴ق: ۹۳)، از ضعف نقل و به مراسیل

اعتماد می کرده است؛ در نتیجه، توثیق شیخ طوسی، معارضی ندارد (خویی، ۱۴۱۳ق: ۷۳/۱۷ «محمد بن خالد بن عبدالرحمان»).

موارد یادشده از جمله تعارض های بدوی ای است که سبب جرح و تعدیل، به گونه ای در آن ها بیان شده است (برای مشاهده نمونه های دیگر ر.ک. همان: ۲۲۴/۵ «حذیفه بن منصور» و ۲۳۲ «حریر بن عبدالله»، ۱۲۹/۲ «احمد بن ابی زاهر»، ۲۴۰/۷ «حماد بن عیسی»، ۳۲۶/۱۴ «فضل بن عبدالملک ابوالعباس»، ۳۱۲/۱۹ «مفضل بن صالح ابوجمیله»). چنان که دیدیم، آیت الله خویی در این گونه موارد، با تبیین صحیح دلالت گزارش ها، مشکل تعارض را برطرف کرده است.

۴. روش آیت الله خویی در مقابله با تعارض های مستقر

تعریف بیان شده از «تعارض»، ناظر به این گونه اختلاف های موجود در گزارش های رجالی است. چنان که گفتیم، هنگام مقابله با تعارض آرای رجالی باید از ره گذر توجه به مفهوم و مراتب واژگان تعیین کرد تقابل آن ها از نوع ابتدایی است یا مستقر. در صورت ابتدایی بودن تعارض باید در جمع آن کوشید و پس از امکان پذیر نبودن جمع و استقرار تعارض، نوبت به ترجیح برخی آرای رجالی بر بعضی دیگر می رسد.

چنان که در ادامه خواهیم دید، آیت الله خویی خبر واحد و اخبار حسی را مبنای اعتبار گزارش های رجالیان دانسته و از این روی، همواره در مقام تعارض آن ها، به تساقط آرا و در نتیجه، مجهول الحال شدن راوی حکم کرده است. در این مقام، اضطراب بودن و یا تعدد جرح یا معدل و مرجحاتی این چنینی، موجب ترجیح یک گزارش بر دیگری نمی شود؛ زیرا گواهی حسی با یک قول مخالف، دچار معارضه و از حجیت ساقط می شود.

احراز وثاقت راوی در اندیشه آیت الله خویی، تنها با استفاده از روش های تبیین شده در مقدمه کتاب صورت می گیرد و در مواردی که از هیچ یک از این راه ها نتوان وثاقت راوی را دریافت، آیت الله خویی تعابیر «الرجل لم یثبت وثاقته» (به عنوان نمونه ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۵۸/۲ «احمد بن اسماعیل بن عبدالله» و ۱۴۳ «احمد بن عبدالعزیز جوهری» و ۱۰۳

«جعفر بن معروف کشی»، ۱۶/۸ «خالد بن بکر» و ۳۹ «خالد بن نجیح»، ۱۰۲/۹ «سعد الخیر» و ۳۳۰ «سندی بن ربیع» و ۳۴۶ «سوید مولی محمد بن مسلم»، ۲۰۸/۱۰ «عبدالاعلی مولی آل سام»، ۳۰۹-۳۱۰ «عبدالله بن لطیف» و ۳۲۲ «عبدالله بن محمد اسدی» و ۳۷۷ «عبدالله بن موسی بن جعفر» و ۳۸۵ «عبدالله بن نجاشی»، ۲۶/۱۲ «عبدالملک بن عتبه الهاشمی» و ۳۲۷ «علی بن حبشی»، ۱۰/۱۳ «علی بن خالد»، ۷۱/۱۳ «علی بن عاصم» و ۱۵۱ «علی بن محمد بن زبیر قرشی» و ۲۳۱ «علی بن نعیم»، ۵۸/۱۴ «عمر بن محمد»، ۲۲/۲۰ «موسی بن اکیل»، ۱۲۰/۲۱ «یزید بن خلیفه حارثی» و «الرجل مجهول الحال» (به عنوان نمونه ر.ک. همان: ۱۹۷/۷ «حکیم بن معاویه» و ۲۲۱ «حماد بن طلحه»، ۸۵/۸ «خیثمه بن ابی خیثمه» و ۱۹۰ «رزام بن مسلم» و ۲۱۱ «رمیله (زمیله)» و ۲۲۰ «زاذان» و ۳۰۷ «زهیر بن معاویه»، ۶۳/۱۰ «صالح بن ابی صالح» و ۶۹ «صالح بن خالد»، ۳۲۷/۱۱ «عبدالله بن محمد بن حماد»، ۳۳/۱۳ «علی بن زیات»، ۱۱۲/۱۴ «عمرو بن سعید بن هلال»، ۲۸۹/۱۸ «محمد بن منذر») را دربارهٔ راوی به کار برده که گویای بی‌اعتمادی به نقل اوست. احمد بن محمد بن یحیی عطار (ر.ک. همان: ۱۲۱-۱۲۲/۳ «احمد بن محمد بن یحیی عطار»)، احمد بن محمد بن حسن بن ولید (ر.ک. همان: ۴۴ «احمد بن محمد بن حسن بن ولید»)، عمر بن حنظله (ر.ک. همان: ۳۱-۳۳/۱۴ «عمر بن حنظله») و اسماعیل بن محمد (ر.ک. همان: ۹۶-۹۹ «اسماعیل بن محمد یکنی ابوالحسن»)، از جمله روایانی هستند که وثاقتشان ثابت نشده و آیت‌الله خویی این تعابیر را دربارهٔ آنان به کار برده است. این دو عبارت علاوه بر زمانی که راهی برای اثبات وثاقت راوی وجود ندارد، در زمان تعارض آرای رجالیان دربارهٔ روایان نیز به کار رفته است؛ خواه گزارش‌های متعارض، شرایط حجیت رأی رجالی را دارا باشند (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۱۰/۳۷۴ «عبدالرحمان بن کثیر هاشمی») و خواه نداشته باشند (ر.ک. همان: ۱۳۳/۱۶ «محمد بن بحر رهنی»، ۱۴۷/۱۶ «محمد بن بکر بن عبدالرحمان»، ۱۶۳/۱۸ «محمد بن قاسم استرآبادی»، ۲۲/۱۰ «شریف بن سابق»، ۲۰۳/۱۶ «محمد بن حسان رازی»؛ از این روی می‌توان نتیجه گرفت تعارض در آرای رجالیان، در اندیشهٔ آیت‌الله خویی، تساقط آرا و مجهول‌الحال شدن راوی را به دنبال دارد.

برای مشاهده عمل کرد آیت الله خوئی هنگام استقرار تعارض و دریافت این مسئله که وی چگونه درباره حال رجالی راوی حکم کرده است، نخست، صورت‌های مختلف تعارض را بررسی می‌کنیم تا از ره‌گذر بیان هریک از آنها روش آیت الله خوئی در تعارض توثیق و تضعیف، روشن شود.

۱-۴. تعارض در آرای یک رجالی

ممکن است بین دیدگاه‌های رجالی یک نفر در کتاب‌های رجالی‌اش و یا در کتاب‌های رجالی یا کتاب‌های فقهی و... او تعارض پیش بیاید. در چنین مواردی اگر مبنای حجیت آرای رجالیان، اطمینان باشد، پس از بررسی امکان جمع و اطمینان یافتن از وجود تعارض میان آنها، رأی متأخر وی معتبر و پذیرفتنی است. دلیل این مسئله، این نکته عقلایی است که مردمان به صورت متعارف و در مقام گفتگو، به آخرین سخن شخص اعتماد می‌کنند (ر.ک. رحمان ستایش، ۱۳۸۹ش: ۱۷۶-۱۷۷)؛ اما از آنجا که آیت الله خوئی آرای رجالیان را خبر واحد و شهادت حسی آنان دانسته، در این گونه تعارض‌ها، قول متأخر را ملاک عمل قرار نداده است؛ چنان‌که در شرح حال سهل بن زیاد آدمی تصریح کرده است: «شیخ طوسی، سهل بن زیاد را در کتاب فهرست، ضعیف و در کتاب رجال، از جمله اصحاب امام هادی - علیه السلام - و ثقة دانسته است» (ر.ک. طوسی، بی تا الف: ۲۲۸؛ ر.ک. همو، ۱۳۸۱ق: ۳۸۷). برخی برای اثبات توثیق سهل گفته‌اند گزارش ضعف سهل از جانب شیخ، با گزارش وثاقت از جانب او معارض نیست؛ زیرا تألیف کتاب رجال، متأخر از فهرست بوده و به همین سبب، توثیق سهل، به منزله عدول شیخ از تضعیف اوست (خوئی، ۱۴۱۳ق: ۹/۳۵۷ «سهل بن زیاد»). آیت الله خوئی در این کلام، به این شکل، خدشه وارد کرده است: «این استدلال (أخذ قول متأخر) در جایی اعتبار دارد که تعارض اقوال، مربوط به فناوا باشد؛ نه حکایت و اخبار؛ چراکه در خبر، به زمان خبررسانی توجه نمی‌شود؛ پس مطمئناً میان این دو خبر، معارضه وجود دارد» (ر.ک. همان: ۹/۳۵۷). وی در ادامه گفته است: «اگرچه توثیق موجود در کتاب رجال شیخ، متأخر از تضعیف موجود در الفهرست است؛ اما تضعیف موجود در کتاب استبصار، از توثیق کتاب رجال نیز متأخر است». به عقیده آیت الله خوئی، سهل بن زیاد یا مطلقاً ضعیف است و یا وثاقتش ثابت نیست (ر.ک. همان: ۳۵۶).

۲-۴. تعارض در آرای چندرجالی

برخی در تعارض قول جرح و معدل، سخن معدل^۱ و برخی قول جرح را از آن جهت که قول حافظ‌تر است، مقدم دانسته‌اند. بعضی نیز براساس مرجحاتی همچون بیشتربودن جارحان یا تعدیل‌کنندگان و عدالت، ضبط یا ورع یکی از دو طرف تعارض، یکی را بر دیگری ترجیح داده‌اند و اگر این کار، میسر نباشد، درباره‌ی حال رجالی راوی توقف کرده‌اند (ر.ک. مامقانی، ۱۴۲۸ق: ۱ / ۳۹۱-۳۹۴).

۱-۲-۴. تقدم قول جرح

بیشتر دانشمندان معتقدند هنگام تعارض جرح و تعدیل، جرح بر تعدیل مقدم است؛ زیرا تعدیل‌کننده از حال ظاهری راوی خبر می‌دهد؛ درحالی که سخن جارح، حاکی از علم و خبری است که معدل به آن دست نیافته است؛ از این روی، جارح، سخن معدل را درباره‌ی حال ظاهری راوی تصدیق می‌کند و افزون‌بر این، از چیزی مخفی بر معدل نیز خبر می‌دهد (ر.ک. جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۹؛ مامقانی، ۱۴۲۸ق: ۱ / ۳۹۱)؛ به بیان دیگر، معدل براساس مجموعه‌ای از امور محسوس خود، از عدالت راوی اطمینان یافته و این مسئله با انحراف باطنی راوی، سازگار است؛ اما آگاهی از یک انحراف راوی برای تضعیف او از سوی جارح کفایت می‌کند؛ بنابراین، پذیرش رأی جارح در واقع، جمع میان این دو دیدگاه است (رحمان ستایش، ۱۳۸۹ش: ۱۷۴).

۱. به‌باور برخی، سخن معدل بر جارح مقدم است؛ زیرا هنگام تعارض جرح و تعدیل، دو احتمال کاملاً مساوی وجود دارد: نخست، اینکه جارح از چیزی خبر داشته که معدل از آن، آگاه نبوده است؛ دوم، اینکه تعدیل‌کننده از چیزی مانند توبه‌ی راوی باخبر بوده که جارح، آن را نمی‌دانسته است. اکنون که این دو احتمال مساوی با هم در تعارض قرار گرفته‌اند، هر دو احتمال ساقط می‌شود. در این هنگام، «اصالة العدالة» جاری و بنا بر تعدیل راوی گذاشته می‌شود. این دیدگاه در کتب درایه نقل شده؛ اما به‌صراحت، به کسی نسبت داده نشده است (ر.ک. مامقانی، ۱۴۲۸ق: ۱ / ۳۹۲). باورمندان به این دیدگاه، قائلان به اصالت عدالت‌اند. آیت‌الله خوئی در مقدمه‌ی کتاب تصریح کرده است از نظر او، بهره‌گیری از اصالت عدالت، حجیت ندارد (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۷۰-۷۱).

چنان که در ادامه خواهیم دید، آیت الله خوئی در تعارض جرح و تعدیل راویان، همواره به تساقط آرا و در نتیجه، مجهول الحال بودن راوی حکم کرده است؛ اما دیدگاه وی در تعارض جرح و تعدیل، به این دیدگاه نزدیک تر است؛ زیرا توثیق راویان از منظر او، در گرو احراز شرایط اعتماد بر نقل آنان است و نشناختن این شرایط نیز علاوه بر علم به نبود آن‌ها، تضعیف و بی‌اعتمادی به نقلشان را در پی دارد؛ از این روی، مجهول الحال بودن راوی نیز مانند تضعیف بودن وی موجب بی‌اعتباری روایاتش می‌شود.

الف) مثال نخست:

برای اثبات وثاقت و ضعف علی بن ابی حمزه بطائنی، به مواردی استناد شده است (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳ق: ۱۲/۲۳۴-۲۴۷). بنابر عقیده آیت الله خوئی، وقوع نام علی بن ابی- حمزه در تفسیر علی بن ابراهیم، دال بر وثاقت اوست؛ ولی از آنجا که شهادت علی بن ابراهیم با شهادت ابن فضال (ر.ک. طوسی، ۱۳۴۸ش: ۴۰۳) به کذب وی تعارض دارد، نمی‌توان به وثاقت علی بن ابی حمزه حکم کرد؛ در نتیجه، با او به سان ضعف رفتار می‌شود (خوئی، ۱۴۱۳ق: ۱۲/۲۴۶).

ب) مثال دوم:

آیت الله خوئی در شرح حال حسن بن عباس گفته است: «راوی، ضعیف است؛ چرا که توثیق علی بن ابراهیم به معارضه تضعیف نجاشی سقط می‌شود» (ر.ک. همان: ۵/۳۶۳). وی همواره در تعارض جرح و تعدیل راویان، به تساقط آرا و در نتیجه، مجهول الحال شدن راوی حکم کرده است؛ از این روی به نظر می‌رسد مقصود از ضعیف دانستن حسن بن عباس، همان مجهول بودن اوست؛ نه حکم به ضعفش، به این معنا که او تضعیف نجاشی را به توثیق علی بن ابراهیم ترجیح داده باشد یا جرح را بر تعدیل مقدم بدارد. آیت الله خوئی وثاقت راوی را شرط پذیرش خبر واحد دانسته (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳ق: ۱/۲۰) و معتقد است وثاقت یا ضعف راوی، تنها با تصریح ثقات متقدم که قولشان حجت است، اثبات می‌شود. حال، در تعارض میان جرح و تعدیل، گزارش دربردارنده وثاقت، از حجیت ساقط و شخص، مجهول الحال می‌شود؛ اما راوی مجهول با راوی ضعیف، چندان تفاوتی ندارد؛ زیرا او تنها از راوی ثقه، روایت را پذیرفته است؛ پس

نمی‌توان گفت تعارض جرح و تعدیل به پذیرش جرح از سوی ایشان انجامیده است؛ بلکه در واقع، در تعارض جرح و تعدیل، نظریه‌ی تساقط آراست که مجهول‌شدن راوی را به دنبال دارد؛ بنابراین، راوی‌ای که سرانجام توثیق نشود، گویا تضعیف شده است.

۲-۲-۴. بهره‌گیری از مرجحات

در این دیدگاه، براساس مرجحاتی همچون بیشتربودن جارحان یا تعدیل‌کنندگان و عدالت، ضبط یا ورع جارح یا معدل، یکی از دو طرف تعارض بر دیگری ترجیح داده می‌شود و اگر این کار میسر نباشد، باید در این زمینه توقف کرد (ر.ک. مامقانی، ۱۴۲۸ق: ۱/۳۹۲-۳۹۳).

چنان‌که در نمونه‌های متعدد خواهیم دید، استفاده از این گونه مرجحات، در عمل کرد آیت‌الله خویی، جایگاهی ندارد و او در صورت تعارض، همواره بدون توجه به هیچ مرجحی، از همان ابتدا به تساقط آرای رجالی حکم کرده است. این مرجحات عبارت‌اند از:

الف) تعدد معدل یا جارح:

نجاشی، سالم بن مکرم را با عبارت «ثقة ثقة» توصیف کرده است (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۹)؛ در صورتی که بنا بر بیان علامه حلی، شیخ طوسی در موضعی، وی را تضعیف و در موضعی دیگر توثیق کرده است (ر.ک. حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۷). در این زمینه، برخی گفته‌اند تضعیف شیخ با توثیق خود او معارض است و به همین سبب، توثیق نجاشی بدون معارض باقی می‌ماند؛ اما آیت‌الله خویی این کلام را غریب دانسته و گفته است:

اگر ثابت شود که شیخ، سالم بن مکرم را در جایی توثیق و در موضعی دیگر تضعیف نموده است، دلیل حجیت خبر نه شامل توثیق وی خواهد بود و نه شامل تضعیف صادرشده از جانب او، و نمی‌توان ادله حجیت خبر را به یکی از این دو گزارش ویژه ساخت و این عدم حجیت همان‌طور که در دو گزارش معارض صادرشده از شیخ طوسی، جاری است، میان توثیق نجاشی و تضعیف شیخ نیز برقرار است؛ چراکه به کذب گزارش توثیق شیخ و نجاشی و گزارش تضعیف شیخ، علم اجمالی حاصل

می شود و اختصاص معارضه به دو خبر شیخ و ادعای بلامعارض بودن گزارش نجاشی، وجهی ندارد (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۲۷/۹).

بر این اساس، از منظر آیت الله خویی، گزارش جرح یا تعدیل، حتی اگر متعدد باشد، به سبب وجود یک گزارش مخالف، دچار معارضه می شود؛ از این روی، بیشتر بودن تعداد جارحان یا معدلان اهمیتی ندارد. وی نه برای احراز وثاقت یا ضعف راوی، سخن بیش از یک تن را لازم دانسته (ر.ک. همان: ۴۱/۱) و نه در صورت تعارض جرح و تعدیل، تعداد جارحان و معدلان را ملاک ترجیح یک طرف قرار داده است.

ب) تقدم قول رجالی اضبط:

برخی صاحب نظران در مواقعی که یکی از رجالیان به عنوان فردی خبره در دانش رجال، مشهور باشد، نظر او را بر رجالی دیگر مقدم می دانند. بنابر این دیدگاه، آرای رجالی نجاشی هنگام تعارض، بر آرای رجالی شیخ طوسی و کشی ترجیح دارد (ربانی، ۱۳۸۲ش: ۲۰۳ به نقل از جبعی عاملی، بی تا: ۲۰۶؛ اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۲؛ قمی، بی تا: ۴۷۵)؛ اما به اعتقاد آیت الله خویی، از آنجا که مبنای اعتبار آرای رجالیان، خبر واحد و شهادت حسی است و در اخبار حسی، تقدم قول اضبط، کاربردی ندارد، نمی توان در صورت تعارض، به تقدم گزارش نجاشی بر گزارش دیگر رجالیان حکم کرد. عبدالله بن ابی زید از جانب نجاشی توثیق و از جانب شیخ طوسی تضعیف شده (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۲؛ ر.ک. طوسی، ۱۳۸۱ق: ۴۳۴) و آیت الله خویی در این زمینه گفته است: «گفته شده است به دلیل اضبط بودن نجاشی، گزارش توثیق از جانب او بر گزارش تضعیف که از جانب شیخ طوسی صادر شده است، ترجیح و تقدم دارد؛ اما این کلام، بی اساس است» (خویی، ۱۴۱۳ق: ۹۸/۱۱ «عبدالله بن ابی زید»). وی دلیل این گفتار خویش را چنین شرح داده است: «اضبط بودن یک فرد اگر هم کاربردی در تقدم قول او داشته باشد، در مقام حکایت است؛ نه در مقام شهادت، و از آنجا که ما به هر آنچه شیخ طوسی و نجاشی گزارش می کنند، از باب شهادت اعتماد می کنیم، دیگر وجهی برای تقدم شهادت یکی بر دیگری باقی نمی ماند» (خویی، ۱۴۱۳ق: ۹۸/۱۱ «عبدالله بن ابی زید»). او در پایان نتیجه گرفته است این دو گزارش، متعارض اند و در نتیجه نمی توان به وثاقت عبدالله بن ابی زید و حجیت روایاتش حکم کرد (همان).

۳-۲-۴. توقف در حال رجالی راوی

در صورت امکان پذیر نبودن ترجیح با مرجحاتی از این دست، دربارهٔ حال راوی توقف می‌شود؛ البته آیت‌الله خویی همواره در تعارض‌های مستقر، از بدو امر، به تساقط و مجهول‌الحال شدن راوی حکم کرده است و به کارگیری چنین مرجحاتی در عمل کرد وی جایگاهی ندارد.

آیت‌الله خویی همواره تصریح ثقات متقدم به وثاقت و ضعف راوی را مستند صدور رأی رجالی دربارهٔ وی قرار داده است و زمانی که گزارشی از جرح و تعدیل راوی در دست نبوده و یا گزارش‌هایی متعارض بیان شده است، راوی را مجهول اعلام کرده است؛ البته این حکم صرفاً به علت تعارض جرح و تعدیل و یا نبود هیچ‌گونه مدح و قدح دربارهٔ راوی صادر شده و او در موارد متعدد تصریح کرده است راوی پس از تعارض جرح و تعدیل، مجهول‌الحال می‌شود.

مؤلف معجم در شرح حال موسی بن سعدان حناط نوشته است: «توثیق علی بن ابراهیم با تضعیف نجاشی که با تضعیف ابن‌غضایری تأیید شده است، معارض است؛ از این رو، راوی مجهول‌الحال بوده و به روایت او اعتمادی نیست» (ر.ک. همان: ۲۰ / ۵۱).

هنگام نگارش کتاب معجم، وثاقت راویان کتاب کامل‌الزیارات ابن‌قولویه، از مبانی مؤلف بوده است. آیت‌الله خویی معجم رجال‌الحديث را بر این مبنا نوشته و به وثاقت همهٔ این راویان حکم کرده است؛ اما پس از آن، طی تجدیدنظری، از این مبنا، به توثیق مشایخ بلاواسطهٔ ابن‌قولویه عدول کرده است (ر.ک. همان: ۱ / ف «مقدمة الطبعة الخامسة حول المستحدثات الكتاب و مستجداته»). این تغییر مبنا موجب شده است تغییرهایی در حال رجالی برخی راویان رخ دهد که وثاقتشان مورد اختلاف است؛ از این روی، بررسی شرح حال راویانی که نخست، با این مبنا توثیق شده‌اند و همچنین تطبیق شرح حال آنها با آنچه در چاپ اصلاح‌شده دربارهٔ ایشان آمده است، اثبات می‌کند حکم به مجهول‌بودن راوی از سوی مؤلف، تنها به سبب تعارض جرح و تعدیل، و نبود مدح و قدح است.

آیت‌الله خویی در این‌گونه موارد، با تصریح به اثبات نشدن وثاقت راوی و یا مجهول‌الحال بودن وی، در حال رجالی او توقف کرده است.

الف) مثال نخست:

در چاپ اول کتاب، ذیل عنوان «محمد بن اسلم طبری بجلی» آمده: نجاشی درباره وی گفته است: «گفته شده است که وی غالی و فاسدالحدیث است» (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۸). آیت الله خوئی درباره وثاقت محمد بن اسلم گفته است: «ظاهراً به وثاقت راوی حکم می شود؛ چرا که ابن قولویه به وثاقت وی شهادت داده است. سخن نجاشی نیز از آنجا که گوینده آن، معلوم نیست و ظاهراً از جانب نجاشی نیست، مقبول نمی افتد؛ پس توثیق ابن قولویه بدون معارض باقی می ماند» (خوئی، ۱۴۱۰ق: ۸۲/۱۵). آیت الله خوئی نخست، به وثاقت محمد بن اسلم حکم کرده است؛ زیرا معارضی برای توثیق ابن قولویه وجود ندارد؛ اما پس از تجدیدنظر در چاپ پنجم کتاب نوشته است: «به وثاقت محمد بن اسلم طبری حکم نمی شود؛ چنان که به ضعف او نیز حکم نمی شود...» (ر.ک. همان، ۱۴۱۳ق: ۸۷/۱۶). در شرح حال محمد بن حسن بن شمون نیز نظیر چنین چیزی را می توان دید (ر.ک. همان: ۲۳۷).

ب) مثال دوم:

در شرح حال محمد بن موسی بن عیسی، در چاپ اول کتاب آمده است: چنان که از مجموع عبارات برداشت می شود، بنیان گذار تضعیف محمد بن موسی، ابن ولید است و صدوق و ابن نوح و دیگران در این امر، از او پیروی کرده اند. این مسئله اگر چه برای حکم به ضعف محمد بن موسی، کافی است؛ اما با توثیق راوی از جانب ابن قولویه معارض است؛ در نتیجه، به روایت محمد بن موسی همدانی اعتمادی نیست؛ چرا که پس از تعارض توثیق و تضعیف، راوی، مجهول الحال می شود (ر.ک. همان، ۱۴۱۰ق: ۲۸۳/۱۷).

چنان که در این نمونه دیدیم، باینکه تعداد جارحان، بیشتر از معدل است، باز هم آیت الله خوئی به تساقط آرا حکم کرده و جرح را مقدم ندانسته است. پس از تجدیدنظر درباره وثاقت مشایخ ابن قولویه در معجم رجال الحدیث، تضعیف ابن ولید برای حکم به ضعف محمد بن موسی، کافی دانسته شده است (ر.ک. خوئی،

۱۴۱۳ق: ۱۸/ ۲۹۸؛ در نتیجه می‌توان گفت از دیدگاه آیت‌الله خویی، تعارض از همان ابتدا به مجهول‌الحال بودن راوی می‌انجامد^۱.

بر اساس آنچه گفتیم، در دیگر موارد تعارض نیز حکم به اعتماد نکردن به راوی، به جهت تعارض جرح و تعدیل، و تساقط آرا از حجیت است؛ نه به علت تقدم قول جارح. (ج) مثال سوم:

علی بن حدید از جمله راویان کثیرالروایت است که در کتب اربعه، بیش از دویست مورد از روایاتش آمده است. درباره حال رجالی او، میان رجالیان، اختلاف نظر وجود دارد: برخی وی را توثیق و برخی تضعیف کرده و بعضی همچون آیت‌الله خویی نیز به جهالتش حکم کرده و در حال رجالی‌اش توقف کرده‌اند (داوری، ۱۴۲۶ق: ۲/ ۳۹۰).

آیت‌الله خویی در شرح حال علی بن حدید گفته است:

اگرچه روایات منقول از کشی، دال‌بر مدح علی بن حدید می‌باشد (طوسی، ۱۳۴۸ش: ۲۷۹ «ابومحمد هاشم بن حکم»؛ همو، ۴۹۶ «یونس بن عبدالرحمان ابومحمد صاحب آل یقطین»)؛ اما از آنجا که این روایات، ضعیف است بدان‌ها اعتمادی نیست و دلیل اصلی جهت توثیق او وقوع نامش در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم می‌باشد که البته این مسئله با فطحی بودن وی منافاتی ندارد و تنها از آن جهت نمی‌توان بدان اعتماد نمود که با تضعیف شیخ، معارض است.

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، به ضعف وی تصریح کرده است (ر.ک. همان، بی‌تا ب: ۷/ ۱۰۰؛ همو، ۱۳۹۰ق: ۱/ ۴۰؛ ۳/ ۹۴)؛ در نتیجه نمی‌توان به وثاقت راوی حکم کرد (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۱۲/ ۳۳۰-۳۳۱. برای مشاهده نمونه‌ای دیگر ر.ک. همان: ۱۷/ ۱۶۹ «محمد بن سنان»).

۱. برای مشاهده نمونه‌های دیگر ن.ک. همو، ۱۴۱۰ق. و ۱۴۱۳ق: «صالح بن حکم»، «جعفر بن محمد بن حکیم»، «عمرو بن شمر»، «عبدالله بن قاسم حارثی»، «عبدالله بن قاسم حضرمی»، «محمد بن سلیمان دیلمی» و «منصور بن عباس ابوالحسین».

(د) مثال چهارم:

ذیل عنوان حسن بن علی بن ابی عثمان آمده است: «علی بن ابراهیم راوی را با آوردن نامش در میان اسناد تفسیر خود توثیق نموده است؛ اما با این وجود نمی توان بر روایات او اعتماد نمود؛ چراکه نجاشی بر اینکه اصحاب وی را تضعیف کرده اند، شهادت داده است» (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۱). ابن غضایری نیز او را تضعیف کرده است (ر.ک. ابن غضایری، ۱۳۶۴ق: ۵۲). آیت الله خویی در پایان گفته است: «بله! اگر تضعیفی در بین نبود، با وجود فساد عقیده یا حتی کفر وی مطمئناً باز هم به وثاقت این فرد حکم می شد» (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۶ / ۲۵).

(ه) مثال پنجم:

نجاشی منخل بن جمیل را ضعیف و فاسد الروایت، و کشی، وی را متهم به غلو دانسته است (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۲۱؛ طوسی، ۱۳۴۸ش: ۳۶۸). مؤلف معجم در ادامه گفته است: «اگرچه که راوی در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی واقع شده است؛ اما تضعیف نجاشی و کشی و ابن غضایری (ر.ک. ابن غضایری، ۱۳۶۴ق: ۸۹) آن توثیق را منتفی می نماید» (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۱۹ / ۳۵۶-۳۵۷).

(و) مثال ششم:

آیت الله خویی نخست، تضعیف جعفر بن محمد بن مالک را از زبان نجاشی و ابن غضایری نقل کرده (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۲؛ ابن غضایری، ۱۳۶۴ق: ۴۸) و سپس گفته است شیخ طوسی او را ثقه دانسته (ر.ک. طوسی، ۱۳۸۱ق: ۴۱۸) و نام او در تفسیر علی بن ابراهیم نیز آمده است. وی در مقام جمع بندی گفته است: «توثیق علی بن ابراهیم و شیخ طوسی با گزارش هایی که در جهت تضعیف راوی رسیده است، معارض است؛ در نتیجه نمی توان به وثاقت وی حکم نمود» (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳ق: ۵ / ۸۷-۸۹).

۵. نتیجه‌گیری

در این نوشتار، روش مقابله با تعارض جرح و تعدیل را در گسترده‌ترین و روشمندترین معجم رجالی شیعه مطالعه و ارزیابی کرده و با بررسی نمونه‌های متعدد دریافته‌ایم در عمل کرد آیت‌الله خویی:

- الف) با عنایت به حجیت و اعتبار گزارش‌ها، وضوح دلالت آن‌ها و نیز با بهره‌گیری از داده‌های رجالی، مشکل بسیاری از تعارض‌های بدوی برطرف شده است.
- ب) تعارض‌های موجود در گزارش‌های رجالی، همواره تساقط آرا و مجهول‌الحال شدن راوی را به دنبال داشته است؛ زیرا در اندیشه آیت‌الله خویی، مبنای اعتبار آرای رجالیان، حجیت خبر واحد است و در اخبار حسی، تعدد گواهان، اضطراب بودن یکی از دو طرف و یا تأخر زمانی یک گواهی نمی‌تواند موجب ترجیح آن بر دیگری باشد.
- ج) روایانی که آرای رجالی درباره آن‌ها به علت تعارض، دچار تساقط شده است؛ مانند روایانی که اطلاعاتی از احوال رجالی آنان در دست نیست، مجهول اصطلاحی اعلام شده‌اند و با آنان به سان ضعفا رفتار شده است و روایتشان پذیرفته نیست.

منابع

- ابن غضایری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق). *رجال ابن غضایری*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *الفصول الغریبه*. بی‌جا: بی‌نا.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۲ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- _____ (۱۳۸۱ق). *رجال التوسی*. نجف: حیدریه.
- _____ (۱۳۹۰ق). *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (بی‌تا الف). *الفهرست*. نجف: مکتبه المرآتیه.
- _____ (بی‌تا ب). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- تهرانی، محمدمحسن (آقابزرگ) (۱۴۰۳ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالاضواء.
- جبعی عاملی، حسن بن زین‌الدین (بی‌تا). *معالم الاصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جبعی عاملی، زین‌الدین (معروف به شهید ثانی) (۱۴۱۳ق). *الرعایه فی علم الدرایه*. عبدالحسین محمدعلی البقال. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)، سال ۱۱، شماره ۳ / ۱۳۹

- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۱۱ق). *خلاصه الاقوال*. قم: دارالذخایر.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۹ش). *چهار کتاب اصلی علم رجال*. بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۴ق). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الروات*. ج. ۱. قم: مرکز نشر آثار الشیعه.
- _____ (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الروات*. ج. ۵. تهران: مرکز نشر الثقافه الاسلامی.
- داوری، مسلم (۱۴۲۶ق). *اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق*. تصحیح شیخ حسن العبودی. بی‌جا: مؤسسه المحیین للطباعه و النشر.
- ربانی، محمد حسن (۱۳۸۲ش). *دانش رجال الحدیث*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رحمان ستایش، محمد کاظم (۱۳۸۹ش). *توثیق و تضعیف*. شهرری: دانشکده مجازی علوم حدیث.
- سبجانی، جعفر (۱۴۲۶ق). *الموجز فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه الامام الصادق.
- سند، محمد (۱۴۳۲ق). *بحوث فی مبانی علم الرجال*. بیروت: الامیره.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸ش). *رجال الکشی*. مشهد: دانشگاه مشهد.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (بی‌تا). *قوانین الاصول*. بی‌جا: کتاب فروشی اسلامی.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۲۸ق). *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*. تحقیق محمدرضا مامقانی. قم: منشورات دلیل ما.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*. قم: جامعه مدرسین.